

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

١٠٥٠٦٢



دانشگاه قم

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث

عنوان:

بررسی روش تفسیری فیض کاشانی در الصافی

استاد راهنما:

دکتر سید رضا مؤدب

استاد مشاور:

دکتر محمد تقی دیاری

نگارنده:

ناصر ادبی فیروزجاه

زمستان ۱۳۸۶

کتابخانه و اسناد آیت الله العظمی
مجلس شورای اسلامی قم

۱۳۸۷ / ۲ / ۲۵

۱۰۵۰۶۳

تقدیم به:

ساحت کریمه‌ی اهل بیت، حضرت معصومه (سلام الله علیها) که در جوار مرقدش،
نگارش و تدوین این پایان‌نامه به اتمام رسید.

به مرحوم پدرم، که سراسر عمر را در راه خدمت به اسلام و ایثار و استقامت و
شکوفایی استعدادهای فرزندان‌ش سپری کرد.

اللهم أرحمهما كما ربياني صغيراً

به مادر فداکار و دلسوزم که با تلاش فراوان خود، اصلی‌ترین مشوق بنده برای
ادامه‌ی تحصیل هستند و همچنین همسر فداکارم که متحمل سختی‌های زندگی در ایام
تحصیل شدند.

تقدیر و تشکر:

اکنون که به لطف خداوند متعال، نگارش این پایان‌نامه را به اتمام رسانیدم. پس از حمد و ستایش خداوند منان بر خود لازم می‌دانم که اساتید فرزانه‌ای که مرا در تدوین و نگارش این پایان‌نامه یاری رسانیدند، نهایت تقدیر و تشکر را داشته باشم.

از استاد فرزانه و دانشمند محقق جناب آقای دکتر سید رضا مودب که زحمت راهنمایی این پایان‌نامه را به عهده گرفتند و بنده را از راهنمایی‌های ارزشمند خویش بهره‌مند ساختند، تشکر و سپاس گذاری می‌نمایم.

از جناب آقای دکتر دیاری که مرا با زحمات بی‌دریغ خویش در زمینه مشاورت و سامان بخشیدن این پایان‌نامه، با صبر و حوصله فراوان، یاری رسانیدند، تقدیر و تشکر می‌نمایم.

مراتب قدردانی خویش را از حضور اساتید محترمی که در طول دوران تحصیل، از محضر درس‌شان بهره‌های فراوان بردم اعلام می‌دارم.

از مسئولین کتابخانه‌های تخصصی تفسیر و علوم قرآنی آیه‌الله سیستانی و کتابخانه دانشگاه مازندران و کتابخانه عمومی شهرستان بابل، که به نوعی در استمرار و تداوم مسیر پژوهش دخیل بودند، تشکر می‌نمایم.

چکیده

این پایان‌نامه با عنوان بررسی روش تفسیری فیض کاشانی در تفسیر الصافی، به بررسی روش تفسیری ایشان، در کتاب «الصفی فی تفسیر القرآن» می‌پردازد؛ که در ابتدا با تکیه بر منابع مستند، زندگی‌نامه، اساتید، شاگردان و تألیفات علمی فیض به همراه توصیف مختصری از تفسیر الصافی، ارائه گردیده و سپس اهم مبانی تفسیری الصافی، نظیر؛ حجیت ظواهر قرآن، محوریت قرآن (که عدم نیاز به بررسی سندی روایات به عنوان پیامد این مبنایش شرح داده شده است)، بواطن قرآن و عدم تواتر قرانات سبعة از نظر او تحلیل شده است. همچنین در ادامه، روش تفسیری الصافی، که اصلی‌ترین و مهم‌ترین مسئله تحقیق حاضر است، پژوهش شده. و با توجه به عمده‌ترین مستندات فیض کاشانی در تفسیر الصافی یعنی قرآن و سنت، موارد و نحوه بکارگیری این مستندات مورد ارزیابی قرار گرفته و به این نکته اشاره شد که مفسر الصافی، تفسیر قرآن به قرآن را راهی برای دستیابی به نخستین معانی و مفاهیم قرآن و تشخیص ناسخ از منسوخ و غیره می‌داند و همانطور که روایات نیز به عنوان قطب و محور قرآن، از منظر ایشان از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، به نحوه بکارگیری مفسر از روایات در تفسیر آیه نیز به طور مفصل اشاره شده است و از آنجاکه فیض برای عقل و اجتهاد نقش مصباح و راهنما در تفسیر آیات قایل است چندان به تفسیر اجتهادی روی نیاورده است و مهم جنبه‌ی اجتهادی مفسر همان، عرفانی - اخلاقی است که در جای خود قابل تأمل می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: فیض کاشانی، مبانی، روش، تفسیر، مفسر.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۱	فصل اول: کلیات
۲	مقدمه
۳	۱. بیان مسأله تحقیق
۳	۲. اهداف تحقیق
۴	۳. اهمیت تحقیق
۴	۴. سؤالات تحقیق
۴	۵. فرضیات تحقیق
۵	۶. پیشینه تحقیق
۵	۷. روش تحقیق
۶	فصل دوم: شخصیت فیض کاشانی و توصیف مبانی تفسیرش
۷	بخش اول: عصری که مرحوم فیض در آن می زیست
۱۰	زندگی و شخصیت فیض
۱۲	استادان و شاگردان فیض
۱۵	بخش دوم: جایگاه علمی و تألیفات فیض
۱۵	جایگاه علمی فیض
۱۹	آثار و تألیفات فیض
۲۳	منابع تفسیر الصافی
۲۷	توصیف مختصری از الصافی
۳۲	بخش سوم: تفسیر و تأویل از دیدگاه فیض
۳۲	تفسیر
۳۲	معنای لغوی تفسیر
۳۳	معنای اصطلاحی تفسیر
۳۴	ضرورت تفسیر
۳۴	تفسیر به رأی
۴۰	نظر فیض راجع به تفسیر به رأی
۴۳	معنای اول: تفسیر به رأی از نظر فیض
۴۵	معنای دوم: تفسیر به رأی از نظر فیض
۴۷	تأویل

۴۷	معنای لغوی و اصطلاحی تأویل
۴۹	کاربرد و معنای تأویل در قرآن
۵۰	فرجام عاقبت کار
۵۱	بخش چهارم: اهم مبانی فیض در الصافی
۵۱	مبانی تفسیر
۵۱	الف: مبانی صدور تفسیر
۵۲	ب: مبانی دلالتی تفسیر
۵۳	ج: مبانی تفسیری الصافی
۶۰	الصافی و حجیت ظوهر آنها
۶۳	دیدگاه صاحب الصافی نسبت به ظاهر و باطن قرآن
۶۴	قرآن محوری الصافی
۶۴	چگونگی اعتبار روایات از دیدگاه چند تن از صاحب نظران
۶۶	عدم تواتر
۶۶	قرائت در لغت و اصطلاح
۶۷	روایات احرف سبعة و قرائات هفت گانه
۶۸	دلایل متواتر نبودن قرائات هفت گانه
۷۰	الصافی و عدم تواتر
۷۲	فصل چهارم: روش تفسیر فیض
۷۳	تعریف روش تفسیری
۷۴	اقسام روش های تفسیری
۷۵	تفسیر قرآن به قرآن
۸۰	دیدگاه برخی از مفسران متقدم و مآخر در مورد تفسیر قرآن به قرآن
۸۲	تفسیر روایی
۸۴	دیدگاه در مورد استفاده از روش تفسیر روایی
۸۶	پیشینه تفسیر روایی
۸۸	جایگاه تفسیر مآثور
۹۰	امتیازات تفسیر روایی
۹۳	روش تفسیر فیض در الصافی
۹۳	تفسیر قرآن به قرآن در الصافی
۹۹	تفسیر روایی در الصافی
۱۰۰	الصافی و نحوه استفاده روایات
۱۰۶	استفاده از روایات در بیان قرائت ها

۱۰۷	استفاده از روایات در تأویل آیات
۱۰۹	استفاده از روایات در تبیین ناسخ و منسوخ
۱۱۰	استفاده از روایات در معانی لغات قرآن
۱۱۱	استفاده از روایات در تفسیر آیات
۱۱۲	استفاده از روایات در مصداق آیه
۱۱۳	استفاده از روایات برای استنباط احکام فقهی
۱۱۸	تفسیر اجتهادی
۱۱۹	تاریخچه تفسیر اجتهادی
۱۲۰	دیدگاه در باره تفسیر عقلی
۱۲۳	الصفافی و تفسیر عرفانی اخلاقی
۱۳۴	نتیجه‌گیری
۱۳۶	فهرست منابع و مآخذ
	چکیده انگلیسی

فصل اول:

کلیات

مقدمه

از همان روزهای آغازین نزول وحی، که آیات الهی، توسط رسول اکرم(ص) برای مردم خوانده می‌شد، همواره کسانی بودند که برای فهم بهتر و عمیق تر پیام آسمانی خداوند، تلاش خویش را به کار گرفته‌اند، و پیامبر(ص) نیز آیات معلق را شرح داده و معانی مجمل را تبیین می‌فرمود: به اعتبار اینکه ایشان اولین راهنما و مفسر قرآن کریم بودند، لذا تفسیر قرآن، از انگیزه‌های نبوت وی به شمار می‌رفت. علاوه بر کوشش‌های مسلمانان در تبیین الفاظ قرآن و شأن نزول آیات و ابعاد دیگر، آنچه از رسول خدا(ص) در تفسیر قرآن به یادگار مانده است، زیربنای تفسیرنگاری در نخستین ادوار شده است. از این رو تفسیر و تفسیرنگاری، تاریخی طولانی، و البته پرفراز و نشیب دارد، به گونه‌ای که تا عصر حاضر، هزاران تفسیر قرآن به شیوه مختلف به نگارش درآمده است. به جرات می‌توان گفت تفسیر الصافی در این میان از تفاسیر ارزشمند و رایج در مجامع شیعه می‌باشد که توسط مفسر گرانقدر، مرحوم مولی محسن فیض کاشانی در هفتاد هزار سطر، به نگارش درآمده است و این تفسیر یکی از افتخارات جهان تشیع به حساب می‌آید که مفسر آن در جای جای تفسیر خود، تمام سعی و تلاش خود را بر این داشته است که تفسیر مبسوط و مفصلی ارائه دهد که بیانگر مراد خداوند برمنوال حدیث و روایت و درایت بوده باشد و حاوی نکته‌های معرفتی و عرفانی و فقهی و... است.

لذا، ما از میان تفاسیر متعدد، این تفسیر ارزشمند را که به نوعی از آپشخور وحی و سرچشمه اهل بیت عصمت و طهارت(ع) نشأت می‌گیرد را به هدف بررسی روش تفسیری مفسر، برگزیدیم، چرا که تاکنون تفسیر الصافی با وجود اینکه سالهای زیادی از چاپ و انتشار آن می‌گذرد هنوز به دقت مورد پژوهش قرار نگرفته است. آنچه در انجام این پژوهش ضروری می‌نمود این بود که نگرشی جامع از عقاید مفسر در ارتباط با شیوه تفسیر قرآن به قرآن و ارتباط این شیوه را با روش تفسیری قرآن به سنت دریابیم و به شناخت کامل‌تری از روش تفسیر روایی مؤلف آن و نحوه استناد به روایات در تفسیر آیات و روش تفسیر اجتهادی ایشان در تفسیر الصافی در یابیم. به امید اینکه از این طریق توانسته باشیم گامی هرچند کوچک در راه ارج نهادن به تلاش همه کسانی که عمر خویش را صرف خدمت به قرآن و اسلام و اهل بیت(ع) نموده‌اند، برداشته باشیم.

بیان مسئله تحقیق

روش تفسیری در این رساله، مستند یا مستنداتی است که فیض کاشانی در فهم آیات قرآن از آنها بهره گرفته و ابزار خاصی است که مفسر الصافی آن را با توجه به افکار و عقاید و تخصص علمی یا مکتب تفسیری خویش با هدف روشن ساختن مقصود خداوند از آیات قرآن کریم به کار گرفته است و تفسیر قرآنی با رنگ خاصی را ارائه داده است. در این زمینه از اصطلاح رایج در علوم قرآن پیروی شده است و روش تفسیری با توجه به مستند آن که یا نقل است یا عقل - به تفسیر مآثور و اجتهادی تقسیم شده است.

اهداف تحقیق

در این پایان‌نامه، نگارنده بر آن بوده است تا با طرح مسئله روش شناسی فیض کاشانی در تفسیر الصافی، روش مفسر گرانقدر را در تفسیر صافی بررسی نماید و تا حد امکان از کمبودهایی که در این حوزه علمی وجود دارد بکاهد.

امید اینکه تدوین چنین اثری شروع بر تحقیقات و پایان نامه‌هایی در زمینه این کتاب تفسیری ارزشمند می‌باشد.

اهمیت تحقیق

تفسیر «الصفافی فی تفسیر القرآن» یکی از تفاسیر مهم شیعی است که متأسفانه تاکنون هیچ اثر جامعی که بیانگر شیوه و روش تفسیری این کتاب گرانقدر باشد و بازگوکننده شخصیت علمی و مکتب تفسیری مفسر شریف در این کتاب باشد تدوین و عرضه نگردیده است و در زمینه شیوه تفسیری این کتاب با کمبودهای زیادی مواجه هستیم و به نظر می‌رسد که گردآوری اثری جامع، که مشتمل بر مبانی و روش تفسیری این کتاب باشد، بسیار ضروری و مناسب باشد.

سوالات تحقیق

- در زمینه بررسی روش تفسیری فیض کاشانی سؤالاتی مطرح می‌شود که عبارتند:
- ۱- روش تفسیری فیض کاشانی کدام است و آیا روش تفسیر فیض در الصفافی، کاملاً روایی است؟
 - ۲- آیا فیض کاشانی از روش عرفانی در تفسیرش بهره برده است؟
 - ۳- آیا فیض کاشانی از روش تفسیری قرآن به قرآن در تفسیرش بهره برده است؟
 - ۴- میزان تأثیرپذیری وی از مفسران قبل از خود، در روش تفسیری چقدر بوده است؟

فرضیه‌های تحقیق

- ۱- به نظر می‌رسد فیض کاشانی در تفسیر الصفافی گرچه از روایات بهره فراوان برده ولی روش تفسیری او کاملاً روایی نمی‌باشد.
- ۲- فیض کاشانی در تفسیرش از روش عرفانی بهره برده است.

۳- فیض کاشانی در تفسیرش از روش تفسیری قرآن به قرآن در موارد زیادی بهره برده است.

۴- فیض کاشانی ضمن تأثیرپذیری از اندیشه‌های قرآن پژوهان در تفسیرش دارای استقلال فکری نیز می‌باشد و همین «استقلال فکری» است که وی را از طایفه دانش وران مقلد آیین جدا می‌کند و به حق شایسته لقب سزامنند «محقق» می‌کند.

بنابراین فیض در تفسیرش تنها به نقل احادیث صحیح اکتفا نکرده، بلکه هر حدیثی را که با موضوع آیات متناسب دیده آورده و احادیث متعلق به هر آیه را بعد از حذف اسانید آن آورده و به همین علت در تفسیرش در کنار احادیث صحیح، حدیث سقیم نیز وجود دارد.

پیشینه تحقیق

در مورد شیوه تفسیری فیض، کتاب مستقلی تاکنون منتشر نشده که به طور جامع، بیانگر شیوه و روش تفسیری این مفسر جلیل‌القدر بوده باشد، ولی با جستجوی مسئله در برخی از آثار محققان علوم قرآنی در قرنهای اخیر، معلوم گردید که اشاراتی اجمالی به شیوه تفسیری ایشان شده است.^۱

روش تحقیق

تحقیق مزبور، تحقیقی است کتابخانه‌ای که با مراجعه به کتابخانه‌های گوناگون و دسترسی به منابع اولیه و مطالعه کتابهای مختلف؛ مطالب آن کتابها در ابتدا فیش برداری شده و با اتمام کار فیش برداری؛ فیش‌های جمع‌آوری شده در قالب فصول و بخش‌های مختلف مرتب گردید.

^۱ - کتابهایی که در آنها به طور اجمال راجع به شیوه‌ی تفسیری فیض کاشانی اشاره شده است، عبارتند از:

۱- التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب نوشته محمد هادی معرفت

۲- المفسرون حیاتهم و منهجهم نوشته محمد علی ایازی

۳- روشهای تفسیر قرآن نوشته سیدرضا مودب

۴- طبقات مفسران شیعه نوشته عقیقی بخشایشی

فصل دوم:

**شخصیت فیض کاشانی و توصیف
مبانی تفسیرش**

بخش اول:

عصری که مرحوم فیض در آن می‌زیست

مولی محسن فیض کاشانی از علمای دوره دوم حاکمیت صفویه (۹۹۶-۱۰۷۷هـ.ق) که با سلطنت شاه عباس اول آغاز می‌گردد، به شمار می‌آید. دوران سلطنت شاه عباس اول، اوج قدرت سیاسی دولت صفوی است. در زمان وی، هخامنشی‌ها از آذربایجان رانده شدند و سلطه ایرانیان بر بخش قفقاز و خلیج فارس تقویت شد، روابط سیاسی با اروپا برقرار شد و ارتباطات بازرگانی و فرهنگی، توسعه یافت. وی در داخل کشور نیز برای ختشی کردن نفوذ سیاسی افراد قزلباش و عده‌ای از مسلمانان گرجی را به خدمت گرفت و سپاه محافظی از آنها را تشکیل داد و به ترکمانهایی که تابع شخص وی بودند، نه تابع روسای طوایف بزرگان ترکان، پروبال داد^۱ و بدین وسیله، تعادل ظریفی را در میان عناصر مختلف نظام ایجاد کرد.

پس از شاه عباس اول، نوه اوسام میرزا که فرزند ارشد شاه عباس، یعنی محمد باقر بود، به نام شاه صفی در ۲۰ جمادی الاخر سال ۱۰۳۸ جانشین وی شد. در دوران سلطنت وی سیستم جدید نظامی ایران که شاه عباس آن را بنیان نموده بود، رو به ضعف نهاد و در نتیجه، دستگاههای مملکتی به مرور، انسجام دوران شاه عباسی را از دست

^۱ - ادموند بر سورث کیلفورد، *سلسله‌ی اسلامی*، ترجمه: فریدون بدره‌ای (تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱)، صص ۲۸۵-۲۵۷.

دادند. همچنین در زمان حکومت او بسیاری از نواحی غربی ایران، مانند عراق، آذربایجان و ارمنستان به تصرف مراد چهارم شاه عثمانی در آمد و با وجود کوشش‌های وی در پس گرفتن آن ولایات، بغداد کماکان در تصرف عثمانی‌ها باقی ماند.

پس از گذشت شاه صفوی در سال ۱۰۵۲هـ.ق. پسر او عباس دوم جانشین وی گردید. وی سن کمی داشت، ولی فرمانروایی قدرتمند و پرتوان بود و عزم و اراده خود را به خصوص با فتح قندهار برای جلوگیری از انحطاط قدرت صفویه نشان داد و تلاش کرد تا از انحطاط و ضعفی که دامنگیر دولت صفوی شده بود. جلوگیری کند ولی با وجود تلاش‌های او به منظور حفظ مرزهای کشور از دستبرد دشمنان خارجی و پی‌گیری سیاست‌های نیای همنام خود در داخل، موفقیت چندانی به دست نیاورد.

صفی میرزا پادشاه سلیمان، پس از مرگ شاه عباس در سال ۱۰۷۷هـ.ق بر تخت نشست و قریب سی سال در این مسند باقی ماند. وی در امر کشور داری، کفایت نداشت و در نتیجه، کنترل امور به دست اطرافیان وی افتاد زوال و انحطاط صفویه که پس از شاه عباس کبیر آغاز شده بود، در این زمان شدت بیشتری یافت.^۱

پادشاهان معاصر فیض نیز مانند اسلاف خویش در حمایت از مذهب و علمای مذهب کوشا بودند. شاه عباس اول که فیض کاشانی حدود سی سال اول زندگی خود را در دوران پادشاهی او گذرانده است، به سیاست مذهبی نیاکان خود پای بند بود و علاقه به ترویج و تقویت مذهب تشیع می‌پرداخت. وی برخلاف اسلاف خویش، سعی داشت تا بر همه امور مملکتی نظارت کند؛ لذا تلاش می‌نمود برخی از اموری را که پیش تر در اختیار علمای مذهبی قرار داشت، از دست آنان خارج ساخته و نهادهای مذهبی را تابع نهادهای سیاسی قرار دهد.^۲ ولی در عین حال برای آنان احترام فراوانی قائل می‌شد؛ بنابراین آنها را به تألیف کتابهایی در مسائل مذهبی تشویق کرده و به دیدارشان می‌رفت و برخی از آنان را در مرکب خود هم سفر می‌ساخت.^۳

^۱ - راجر سیوری، *ایران عصر صفوی*، ترجمه: کامبیز عزیزی (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲)، صص ۲۳۱-۲۳۰.

^۲ - اسکندر بیگ ترکمان، *عالم آرای عباسی*، کوشش: ایرج افشار (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۵)، ج ۲، ص ۷۶۱.

^۳ - محمدباقر خوانساری، *روضات الجنات* (قم: انتشارات اسماعیلیان، [بی‌تا])، ج ۱، ص ۳۲؛ ج ۲، ص ۶۲.

شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲هـ.ق) نیز مانند جد خویش، نظر مساعدی نسبت به مذهب و علمای مذهب داشت. وی دستورهایی را در منع برخی محرمات، مانند سكرات و ریش تراشی صادر نموده، و در احترام عالمان دین کوشا بود، از جمله اینکه مرحوم فیض کاشانی را مورد احترام و عنایت قرار داد و به دربار فراخوانده و مکلف کرد تا در دربار بماند، ولی آن چنان که فیض خود بیان می‌کند، وی مصلحت دین و دنیای خود را در دوری از دربار دیده و از خدمت او عذر خواست که به اجابت شاه صفی نیز مقرون گردید.^۱

شاه عباس دوم (۱۰۵۶-۱۰۷۷هـ.ق) نیز در پیروی از روش نیای همنام خود در بزرگداشت آئین شریعت و علمای مذهب اهتمام بسیار داشت و در پیشرفت حال علمای دینی کوشش بسیاری کرد و در تعیین وظیفه؛ درابتدا از محل اوقاف برای آنان غفلت نمی‌ورزید. فیض کاشانی نیز مورد توجه خاص ایشان قرار گرفت و براساس گزارش مؤلف کتاب (تاریخ کاشان) به نقل از «نوادرالمواعظ» شاه عباس با صدور فرمانی خطاب به فیض، وی را به اصفهان فراخوانده و او را به اقامه نماز جمعه در آن شهر و تصدی امور مذهبی مأمور می‌کند.^۲ فیض نیز در اشاره به این زمان شاه عباس دوم می‌نویسد:

از درگاه شاه کامکار، مستعبد سلاطین ذوی الاقتدار، خورشید سپهر سلطنت و مشتری برج سعادات، برازنده تاج و تخت کیانی، طرازنده چتر شاهی و علم جهانبای، شاه عباس ثانی - خلدالله ملله فی مرضیه و جعل اقبال آتیه اصناف مافیة - رقمی‌رسد که متضمن امر بود به توجه به جهت آن قبله و شتافتن به سوی حریم آن کعبه.

^۱ - محمد بن مرتضی فیض کاشانی، ده رساله للحکیم العارف الفیض (رساله شرح صدر و...) (اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین(ع)، ۱۳۷۱)، ص ۶۳-۶۴.

^۲ - عبدالرحیم کلانتر ضرابی، تاریخ کاشان، کوشش: ایرج افشار (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶)، ص ۵۰۴-۵۰۰.

زندگی و شخصیت فیض کاشانی

محمدبن مرتضی بن محمود مشهور به «ملا محسن فیض کاشانی» از علمای بزرگ عصر صفوی است که در سال ۱۰۰۷هـ.ق. در کاشان در خانواده‌ای دانشمند و دیندار چشم به جهان گشود. پدر ایشان، شاه مرتضی، یکی از علما و فضیلاى برجسته کاشان بود و گنجینه‌ای از کتاب داشت.^۱

براساس آن چه در ذکر احوال فیض به قلم خود ایشان آمده است وی تحصیلات ابتدایی خود را در نزد دایی بزرگوارش که ممتاز عصر خویش بود- در کاشان آغاز کرده و برای فراگیری علوم دینی از جمله تفسیر، حدیث، فقه، اصول دین و آن چه موقوف علیه آن بود، مانند عربی و منطق را فرا گرفت.

ایشان در سنین بیست سالگی به سال (حدود ۱۰۲۷هـ.ق) برای کسب زیادتى علم به اصفهان عزیمت کرد و در آنجا به خدمت جمعی از فضلا مشرف گردید. اما کسی را نیافت که از علم باطن خبری داشته باشد. بنابراین، برخی از علوم از جمله ریاضی را در آن شهر فرا گرفت و برای تحصیل حدیث به شیراز رفته و از محضر فقیه عصر، سید ماجدبن هاشم صادقی بحرانی، استفاده کرده و در این مسیر به تعبیر خود، از تقلید کسان مستغنی گردید. وی دوباره به اصفهان رجوع نموده و به خدمت شیخ بهاء الدین محمد عاملی رسید و از ایشان اجازه روایت حدیث گرفت، آنگاه به سال ۱۰۲۹هـ.ق راه حجاز پیش گرفت و در آن سفر نیز به خدمت شیخ محمدبن حسن عاملی (م ۱۰۳۰هـ.ق) رسیده و از ایشان نیز اجازه نقل حدیث گرفت.

وی پس از آن نیز، هر جا که نشانی از بزرگان علم می‌یافت به خدمت آنان شتافته و از محضر آنان استفاده می‌کرد، از جمله در شهر طیبه قم به خدمت «صدر اهل عرفان، صدرالدین محمد شیرازی» که در فنون علم باطن یگانه دهر و سرآمد عصر بود، رسید و هشت سال از محضر وی بهره گرفت و به ریاضت و مجاهده مشغول شد تا فی الجمله

^۱ - محمد باقر خوانساری، روضات الجنات، پیشین، ج ۶، ص ۷۹.

بصیرتی در فنون علم باطن یافت. وی در همان زمان به شرف دامادی استاد نیز نائل شد.^۱

پس از مهاجرت صدرالمتهلین به شیراز، فیض کاشانی نیز به شیراز رفته و قریب به دو سال دیگر در خدمت بابرکت ایشان به سربرده واز ایشان استفاده می‌کند. پس از آن به کاشان برگشته و به تدریس حدیث اهل بیت (ع) و تالیف کتاب‌ها و رسایلی مشتمل بر نصایح و فواید دینی و ترویج جمعه و جماعات و سیاسات مدینه می‌پردازد که به اعتقاد ایشان، «تاکیدهای شدید و تشدیدات و کیده» درباره آن شده است.

سرانجام آوازه فیض به گوش شاه صفوی رسید و شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲هـ.ق) وی را به دربار خود، فراخواند تا با وی هم‌کاری کند، ولی فیض کاشانی بنابه تصریح خود، به دلیل حضور جمعی از علمای ظاهر در دربارشاه و عدم امکان ترویج دین باحضور آن جماعت، مصلحت دین و دنیای خود را در دوری از دربار می‌بیند و از شاه تقاضا می‌کند تا عذر وی از خدمت در دربار بپذیرد.

سپس وی به کاشان برگشته و در سایه قناعت و آسودگی با برگ بی برگ و نوای بینوایی احوال گذرانیده و به ترویج دین می‌پرداخت تا اینکه روز به روز به برکت علم و عمل و محبت اهل بیت علیهم السلام - به فتوحات و فیوضات در علوم دینی و معارف یقینی فایز و مستعد گردید.

اما بار دیگر شاه عباس دوم، جانشین شاه صفی (۱۰۵۲-۱۰۷۷هـ.ق) در سال ۱۰۶۴هـ.ق وی را به دربار صفوی فراخواند تا مأمور ترویج جمعه جماعت و نیز علوم دینی و تعلیم شریعت در اصفهان شود. پس سر در جیب تفکر فرو کرد و به مقتضای «يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اَوْفُوا» وَلَا الْمَلِكُ وَالَّذِينَ تُؤَامِنُ، روی توجه به آن جناب آورد و دعوت شاه عباس را پذیرفته و به اصفهان رفت و او را مصمم به سیاسات دینی یافت و بدین جهت در آنجا اقامت گزید و در سال ۱۰۷۱هـ.ق به امامت جمعه اصفهان منصوب گردید.

^۱ - محمد بن مرتضی فیض کاشانی، رساله شرح صدر، ده رساله للحکیم العارف فیض کاشانی، پیشین، ص ۶۰-۵۸.

بعد از فوت شاه عباس دوم در سال ۱۰۷۷هـ.ق به دلیل کارشکنی‌های برخی از علمای ظاهر و به وجود آمدن تفرقه و تشتت در میان مردم و در پی آن، حصول فتور در عزم شاه، ایشان از خدمت در دربار منصرف گشته و به کاشان برگشت و بقیه عمر خود را گاهی در کاشان و گاهی در قمصر به درس و بحث و تعلیم و ترویج دین و عبادت مشغول شد.^۱

استادان و شاگردان فیض

مرحوم فیض از محضر اساتید متعددی در زمینه علوم نقلی و عقلی کسب فیض نموده است. که یکی از بزرگترین اساتید او در منفول، سید ماجدبن محمد صادقی بحرانی، و بزرگترین استاد او در معقول، صدرالمتهلین می‌باشد. او خود می‌نویسد «تا آنکه در بلده طیبه قم، به خدمت صدر اهل عرفان، و بدر سپهر ایقان، صدرالدین محمد شیرازی قدس سره که در فنون علم باطن، یگانه دهر و سرآمد عصر خود بود، رحل اقامت افکنده و مدت هشت سال به ریاضت و مجاهده مشغول شد، تا فی الجمله بصیرتی در فنون علم باطن یافت.»^۲

همچنین ایشان از محضر اساتید دیگری کسب فیض نموده است که عبارتند از:

(۱) پدر بزرگوارش، شاه مرتضی ابن شاه محمود:

که در سال ۹۵۰هـ.ق ولادت یافته و در سال ۱۰۰۹ در شهر کاشان وفات یافتند.^۳

(۲) محمدبن حسین بن عبدالصمد العاملی معروف به شیخ بهائی:

که در سال ۹۵۳ در شهر بعلبک دیده به جهان گشوده و در سال ۱۰۳۱ در شهر

اصفهان وفات یافتند.^۱ محدث نوری در مستدرک الوسائل ایشان را از مشایخ فیض

کاشانی معرفی می‌نماید.^۲

^۱ - فیض کاشانی، رساله شرح صدر، پیشین، ص ۷۰-۶۱.

^۲ - عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، طبقات مفسران شیعه (قم: دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۷۱)، ص ۲۳۰-۲۲۹.

^۳ - یوسف بن احمد البحرانی، لؤلؤة البحرین (قم: مشورات مؤسسه آل‌البیت(ع)، [بی‌تا])، ص ۱۲۵.

^۴ - محمدبن محسن بن حسین کاشانی، مقدمه معادن الحکمه فی مکاتیب الاثمه (تهران: کتابفروشی زوار، [بی‌تا])، ج ۱، ص ۱۰-۱۱.